

فرهنگ استفن میشلمن
انگزیستانیا لیسیم
ترجمه ارسطو میرانی



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

پیش‌گفتار

موضوع این فرهنگ فلسفهٔ آگزیستانس (وجود) انسانی است که در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در آلمان و سپس، در دههٔ بعد از جنگ جهانی دوم، در فرانسه شکوفا شد. بنابراین اینجا معنای مدنظر از آگزیستانسیالیسم گسترده‌تر از معنای آن در حوالی سال ۱۹۴۵، زمان آغاز رواج آن در فرانسه به‌منزلهٔ برجسی برای فلسفهٔ ژان پل سارتر است. اما این معنا، به میزان قابل توجهی محدودتر از دیدگاه پیشنهادی مفسران دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ است. آن‌ها برای چیرگی بر سیطرهٔ سارتر، بذراگزیستانسیالیسم را در گستره‌ای وسیع، در شکسپیر، قدیس اوگوستین و انبیا عهدعتیق یافتند. در این فرهنگ، آگزیستانسیالیسم قاطعانه پدیده‌ای قرن بیستمی تلقی می‌شود که البته ریشه‌هایی در قرن نوزدهم دارد. تلاش شده است فلسفهٔ آگزیستانسیالیسم مانند همهٔ فلسفه‌های دیگر به‌عنوان بخشی از یک سنت فکری مداوم فهم شود، یعنی به‌صورت تاریخ در حال‌تطور مسائل و مفاهیم و برهان‌ها. به‌عنوان مثالی برجسته، می‌توان گفت بدون کوشش‌های فلسفی متقدمی که ادموند هوسرل در دههٔ ۱۹۰۰ با عنوان پدیدارشناسی صورت‌بندی کرد، ظهور آگزیستانسیالیسم ممکن نبود. بدون پدیدارشناسی هوسرل، فلسفهٔ آگزیستانس شکلی عمیقاً متفاوت پیدا می‌کرد. شاید بیانه‌های عمدهٔ آن، هستی و زمان مارتین هایدگر و هستی و نیستی ژان پل سارتر هرگز نوشته نمی‌شدند.

خوشبختانه این تهدید که خوانندگان، آگزیستانسیالیسم را با بیماری بعد از جنگ، پوچ‌گرایی، خداناباوری یا سبک زندگی کولی‌وار اشتباه بگیرند دیگر خیلی جدی نیست.

این خطایی بود که بدگویان در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ به کرات مرتکب شدند. همچنان باید تکرار کرد که اگزیستانسیالیسم پیش و بیش از هر چیز نوعی فلسفه است نه یک سبک ادبی یا نگرش زیباشناختی، گرچه بسیاری از اگزیستانسیالیست‌های فرانسوی ترجیح دادند ایده‌های خود را از طریق ادبیات و فلسفه بیان کنند، داستان اگزیستانسیالیستی بیشتر «دنبال نمودن فلسفه با ابزارهای دیگر» است نه تلاشی برای بیان ادبی به‌منزله غایتی فی‌نفسه یا صرفاً تلاشی برای تأثیر نهادن بر بورژوازی.

اکثر مدخل‌های این فرهنگ درباره زندگی و اندیشه هشت اگزیستانسیالیست شاخص است. مارتین بوبر، کارل یاسپرس، مارتین هایدگر، گابریل مارسل، ژان پل سارتر، سیمون دو بووار، موریس مرلوپوتی و آلبر کامو. خوانندگان آنی که به مدخل‌های مربوط به این هشت چهره شاخص مراجعه کنند به دیدگاهی نسبتاً جامع درباره اگزیستانسیالیسم در قرن بیستم دست می‌یابند. یاسپرس و هایدگر نمایندگان اصلی «فلسفه اگزیستانس» آلمانی هستند، در حالی که بوبر شاخص‌ترین نویسنده و اندیشمند اگزیستانسیالیست یهودی است. مارسل، سارتر، بووار و مرلوپوتی معماران اصلی اگزیستانسیالیسم فرانسوی بودند. آلبر کامو را، گرچه به معنای دقیق کلمه اگزیستانسیالیست نبود، با اگزیستانسیالیسم مرتبط می‌دانستند و هنوز هم غالباً مرتبط می‌دانند، بنابراین کامو به تناسب شهرت و اهمیت تاریخی‌اش پوشش داده می‌شود.

همچنین توجه چشمگیری به نویسنده مسیحی دانمارکی سورن کیرکگور شده است. او مهم‌ترین طلایه‌دار اگزیستانسیالیسم در قرن نوزدهم بود. مدخل‌های مربوط به بسیاری از مفاهیم اصلی اگزیستانسیالیسم از جمله اضطراب، اصالت و بی‌اصالتی، انتخاب، تعهد، آزادی و مسئولیت خوانندگان را به‌صورت‌بندی بسیار مهم کیرکگور از این ایده‌ها ارجاع می‌دهند و در جای مناسب، نشان می‌دهند که چگونه گفته‌های او الگویی برای توصیف‌های اگزیستانسیالیست‌های بعد از او شدند. مدخل‌هایی هم به آثار جداگانه کیرکگور مانند مفهوم اضطراب و ترس و لرز که تأثیرشان وضوح و اهمیت ویژه دارد، اختصاص داده شده است.

فریدریش نیچه دومین طلایه‌دار اگزیستانسیالیسم در قرن نوزدهم است. اما تأثیر نیچه بر اگزیستانسیالیسم، با وجود اهمیتی که دارد، پراکنده‌تر بوده و تعیین دقیق آن دشوارتر است. مفاهیم او مانند مرگ خدا و نیهیلیسم، «ابر مرد»، «اراده معطوف به قدرت» و

«ارزیابی مجدد ارزش‌ها» اکثریت اندیشمندان اروپایی اوایل قرن بیستم، از جمله بسیاری از اگزیستانسیالیست‌ها را مسحور خود کرد. علاوه بر این، جایگاه نیچه در مقام یک فیلسوف اگزیستانسیالیست یا پیشاهنگ اگزیستانسیالیسم مورد مناقشه است (درباره جایگاه او در مقام یک اگزیستانسیالیست در مدخل مربوط به او بحث می‌شود). در فرصت مناسب، ماهیت خاص تأثیر نیچه خاطر نشان خواهد شد. برای مثال فهم او از «مرگ خدا» و نیهیلیسم اروپایی و چگونگی غلبه بر آن. باین‌همه بسیاری از ابعاد اندیشه نیچه فراتر از محدوده این پژوهش بوده و در این فرهنگ به آن‌ها پرداخته نمی‌شود.

کوشیده‌ام تصویری از تنوع و غنای سایر جریان‌های فلسفی‌ای که به اگزیستانسیالیسم کمک کردند، به دست دهم. مدخل‌های مربوط به فیلسوفان و جنبش‌های فلسفی‌ای که در رشد اگزیستانسیالیسم نقش اساسی داشتند، عبارت‌اند از مدخل‌های مربوط به آنری برگسون، ویلهلم دیلتای، فردریش هگل، ادموند هوسرل، کارل مارکس و مارکسیسم، فلسفه نوکانتی، پدیدارشناسی، انسان‌شناسی فلسفی، فلسفه زندگی و ماکس شرلر. بحثی درباره فلسفه اگزیستانس خصلت و دامنه تفکر اگزیستانسیالیستی را در آلمان و فرانسه در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، پیش از ظهور اگزیستانسیالیسم سارتر مطرح می‌کند. من موارد مهم گسترش اگزیستانسیالیسم به رشته‌های خارج از فلسفه را تصدیق کرده‌ام. این گسترش‌ها در مدخل‌های مربوط به رودولف بوتمان و پل تیلیش و همچنین در بحث روان‌درمانی وجودی خاطر نشان شده‌اند. روان‌درمانی وجودی به دست روان‌پزشکان و روان‌کاوانی چون مدارد باس، لودویگ بینزوانگر، ویکتور فرانکل و دیگران شکل گرفته است. در مدخل‌های روان‌کاوی وجودی، زیگموند فروید، ژاک لاکان، روان‌کاوی و ژان پل سارتر، رابطه بین اگزیستانسیالیسم و روان‌کاوی بیشتر ارزیابی می‌شود.

طیفی از اندیشه‌هایی که زیر مقوله فراگیر «اگزیستانسیالیسم دینی» (اگزیستانسیالیسم توحیدی) به آن‌ها اشاره می‌شود در مدخل‌های ابراهیم، ابزورد، مارتین بوبر، آیین کاتولیک، ایمان، کارل یاسپرس، سورن کیر کگور، امانوئل لویناس، گابریل مارسل و فرانتس روزنتسواایگ مطرح می‌شوند. مدخل‌های هانا آرنتم، ایمانوئل لویناس و ریمون آرون درباره متفکرانی هستند که دغدغه و فعالیت‌های‌شان با دغدغه‌ها و فعالیت‌های فیلسوفان اگزیستانسیالیست هم‌راستا بوده و گاهی همپوشانی داشته است. حوزه‌هایی که در آن‌ها تأثیر اگزیستانسیالیسم مقطعی‌تر و محدودتر بوده، مانند فمینیسم و نظریه نژادی

به‌همان نسبت توجه کمتری به آن‌ها شده است. خوانندگان علاقه‌مند به این حوزه‌ها می‌توانند به بخش‌های مختص آن‌ها در کتاب‌شناسی مراجعه کنند.

همچنین این کتاب، به‌عنوان یک فرهنگ تاریخی به بسترهای سیاسی و فرهنگی رشد و گسترش آگزیستانسیالیسم توجه دارد. دو مورد از مهم‌ترین دوره‌های سیاسی عبارت‌اند از همکاری مارتین هایدگر با سوسیالیسم ملی آلمانی (بنگرید به هایدگر و نازیسم) و رابطه سارتر و مرلوپونتی با مارکسیسم و جدلیات کمونیستی (بنگرید به کمونیسم، مارکسیسم، سیاست). تصمیم‌گیری درباره اینکه این دوره‌ها تا چه حد نمایانگر نمونه‌هایی اصیل از «تعهد» وجودی هستند به خود خواننده واگذار شده است. مدخل‌های مربوط به جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم، نازیسم و مقاومت فرانسوی به تکمیل زمینه تاریخی فلسفه آگزیستانسیالیست کمک می‌کند.

همان‌طور که گفته شد، آگزیستانسیالیسم پیوندی تنگاتنگ با شیوه‌های ادبی بیان داشت، به شیوه‌ای که شاید بعد از گفت‌وگوهای افلاطون همتایی نداشته و از این نظر به‌شدت مورد مخالفت فیلسوفان انگلیسی-آمریکایی دوران خودش بود. برخی از آثار داستانی آگزیستانسیالیست‌ها در مدخل‌های مربوط به رمان‌های تهوع، و سه‌گانه راه‌های آزادی، و نمایش‌نامه‌های مگس‌ها و خروج ممنوع از سارتر و او آمد که بماند، رمان بووار به‌طور جداگانه توصیف شده‌اند. (بیگانه، اثر کامو، که عموماً یک نمونه کلاسیک داستان آگزیستانسیالیستی قلمداد می‌شود، در بحث فلسفه پوچی مورد بحث قرار می‌گیرد). سایر موضوعات ادبی و هنری عبارت‌اند از، مرگ ایوان ایلیچ اثر لئو تولستوی، ادبیات آگزیستانسیالیستی، سوررئالیسم، تئاتر پوچی و جاز.

منتقدان آگزیستانسیالیسم در مدخل‌های پوزیتیویسم منطقی (رودولف کارناپ، و ای. جی. ایر)، تئودور آدرنو، کارل لویث و گئورگ لوکاچ و برخی مدخل‌های دیگر بررسی می‌شوند. مدخل‌های مختص پژوهشگران مهم این حوزه، به‌ویژه نویسندگان تفاسیر اولیه‌ای که در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ توجه آمریکایی‌ها را به این موضوع جلب کردند عبارت‌اند از ویلیام بارت، ویلفرد دزان، مارجوری گرین، والتر کوفمان، پل تیلیش، ژان وال و همچنین مدخل‌های مربوط به کسانی که در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ این اندیشه‌ها را بیشتر بسط دادند، مانند جان مک کواری و فردریک اولافسون (درباره کار اولافسون در ذیل مدخل اراده‌گرایی اخلاقی بحث خواهد شد). در میان مفسران متأخر، دیوید ای. کوپر